

چکیده

اسلام، دینی جامع و کامل است که برای تمام امور فردی و اجتماعی انسان برنامه دارد. یکی از نیازهای اجتماعی بشر، تشکیل دولت و سامان یافتن امور اجتماعی است که در اسلام، به جنبه‌ها و کارویژه‌های دولت اسلامی و شاخص‌های آن پرداخته شده است. با توجه به اعتقاد مسلمانان به معصوم بودن پیامبر اکرم(ص) می‌توان با بررسی شاخص‌های مدیریتی ایشان در جنبه‌های مختلف دولت اسلامی به ارائه الگوی مدیریتی آن حضرت در این حوزه پرداخت که یکی از ویژگی‌های این دولت، نحوه ارتباطات خارجی آن است. جایگاه سیاست خارجی دولت پیامبر(ص) در مدینه را می‌توان با بررسی اصول، اهداف و ابزارهای دیپلماسی آن حضرت بازخوانی کرد. سوال این پژوهش بررسی نقش نامه‌ها به عنوان مهمترین ابزار دیپلماسی ایشان در دستیابی به اهداف تعیین شده است. با توجه به دیپلماسی آن حضرت، به اتخاذ سیاست محیطی از سوی پیامبر(ص) به جای سیاست تملکانه در مدیریت سیاست خارجی پی می‌بریم و کارآیی این مدیریت را با توجه به مقتضیات زمانه در پرتو نامه‌های سیاسی ایشان مورد بررسی قرار خواهیم داد.

واژگان کلیدی: اسلام، دیپلماسی، روابط دیپلماتیک، نامه‌های پیامبر(ص)، اصول سیاست خارجی، دولت

مدینه.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم(ع)

انسان، موجودی اجتماعی است که طبیعت او تمایل به برقراری ارتباط با نزدیکان و اطراف دارد. این نیاز در یک گروه و جامعه که شکل یافته از افراد انسانی است نیز مشاهده می‌شود. منشأ این نیاز در مکتب‌های فلسفی به شیوه‌های مختلفی تبیین شده است؛ در نگاه **رنالیستی** به این موضوع، علت مشارکت انسان‌ها با یکدیگر به دلیل ذات بد آنها است که ذاتاً بدخواه یکدیگر هستند و به دلیل جلوگیری از تضامات، روی به ارتباط با هم می‌آورند. بعد از شکل دادن اجتماع نیز همین ترس بر وجود واحدهای سیاسی غلبه دارد و مهمترین ارزش برای آنها، بقاء است. فضای بین‌المللی نیز که از شکل‌گیری این واحدها به وجود می‌آید، یک حالت آنارشی همراه با بی‌نظمی است که هر چه یک واحد سیاسی قدرتمندتر باشد، احتمال بقاء او بیشتر خواهد بود. **اما در رویکرد لیبرالیستی**، انسان ذاتاً خوب، نظم‌پذیر و اجتماعی **تصور می‌شود** و به لحاظ اخلاقی موجودی است که به حقوق دیگران احترام می‌گذارد و ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و شکل‌دهی دولت و گرد آمدن تحت آن به دلیل نیازهای بشری است که بتوان این نیازها را در سایه دولت پاسخ داد.

در مقابل رویکردهای فوق، در رویکرد اسلامی هر چند مدنی‌الطبع بودن انسان به رسمیت شمرده می‌شود و اکثر فلاسفه سیاسی مسلمان از حاصل شدن سعادت در اجتماع سخن گفته‌اند، اما این مدنی‌الطبع بودن به معنای شر بودن یا صلح‌طلب بودن ذاتی انسان نیست. در این رویکرد، اگر انسان مسیر خداجویی را طی کند؛ صلح-طلب و در صورت پیروی از هوای نفس به سمت شرور حرکت می‌کند و این مسأله به دلیل اختیار انسان است که خداوند در او به ودیعه گذاشته است. این موضوع، ترسیمی از دلایل ورود انسان‌ها در یک اجتماع محدود در سطح دولت است. این نیازها در سطح جهانی نیز برای دولت‌ها وجود دارد و آنها را ناگزیر از ایجاد ارتباط با دیگران می‌کند و این ایجاد ارتباط می‌تواند در شکل همگرایی یا واگرایی باشد. هر دولت با اتخاذ یکی از این استراتژی‌ها به برطرف کردن نیازهای خود می‌پردازد و برقراری ارتباط در هر زمان، نیاز به ابزار متناسب همان دوران دارد.

در نگاه مسلمانان، دولت نبوی در مدینه با رهبری پیامبر اکرم(ص) بهترین الگوی یک دولت مسلمان است و کشف، استنباط و بازسازی جهت‌گیری‌های داخلی و خارجی این دولت برای جامعه امروز مسلمین ضروری به نظر می‌رسد. یکی از مهم‌ترین نیازهای هر دولت، توجه به سیاست خارجی و سیاست‌گذاری در نوع مواجهه با محیط خارجی است. واکاوی دیپلماسی نبوی نشان می‌دهد که در این بخش، دولت اسلامی از یک سیستم

کارآمد و منظم (ارسال و پذیرش سفیر، بخش ترجمه نامه‌ها، ملاقات با مقام‌های خارجی و ...) برخوردار بوده است. بررسی دقیق روند و پروسه سیاست خارجی نبوی ما را به این سوال رهنمون می‌کند که چرا پیامبر اکرم(ص) نامه‌نگاری را به عنوان مهم‌ترین ابزار دیپلماسی خود قرار داد؟ فرضیه مقاله بر این امر استوار است که نامه‌نگاری، شیوه مرسوم و مقبول آن زمانه در استراتژی‌های صلح‌گرا محسوب می‌شد و پیامبر با درک محیط بین‌المللی و زمانه خود، ابزار نامه‌نگاری را مهمترین شیوه تبیین دیپلماسی دولت خویش و برقراری روابط دیپلماتیک قرار داد که در این مقاله، با بررسی متن مهم‌ترین نامه‌ها با روش توصیفی-تحلیلی به آنها پرداخته خواهد شد.

چارچوب نظری

دیپلماسی واژه‌ای از ریشه کلمه یونانی **Diploma** است که به مفهوم نوشته‌ی طومار گونه‌ای است که به موجب آن، امتیازهای خاصی به کسی داده می‌شود. این واژه بعدها به در نزد دولت‌های دیگر و فرستادگان دولت‌ها اطلاق شد. به تدریج با افزایش روزافزون مبادله‌های دولت‌ها و نیز ضرورت استخدام افراد برای نگه‌داری اسناد، به این امر توجه بیشتری شد و آنان را دیپلمات و شغلشان را دیپلماسی خواندند (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۹). برقراری روابط دیپلماتیک بر پایه عادت و رسم ساده‌ای استوار است و امروزه هنوز هیچ‌گونه الزام حقوقی برای کشورها در این مورد وجود ندارد. بدیهی است که این امر، ناشی از اصل حاکمیت و استقلال هر کشور است، زیرا هیچ قاعده حقوقی نمی‌تواند کشوری را به برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای دیگر و تأسیس نمایندگی در آن کشورها مجبور نماید (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۷: ۴۲۹). اما از ضروریات واحدهای سیاسی برای سامان دادن امور خود، برقراری ارتباط با دیگر واحدها است که این شیوه ارتباط می‌تواند در قالب استراتژی‌های متفاوتی پیگیری شود. استراتژی هر دولت ممکن است با توجه به ملزومات بین‌المللی به صورت تهاجمی انتخاب شود و انتخاب هر استراتژی، نتیجه متفاوتی نیز خواهد داشت.

سیف‌زاده به نقل از آرنولد و لفرز، دو استراتژی را در راستای اهداف متفاوت چنین تعریف نموده است: اهداف تملکی به آن دسته از اهداف اطلاق می‌شود که در رقابت با اهداف دیگر بازیگران در صحنه بین‌المللی است. اما اهداف محیطی با عنایت به ملزومات صحنه بین‌المللی و همچنین اهداف بازیگران دیگر تنظیم می‌شوند (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۷۶) در زمان شکل‌گیری دولت اسلامی در مدینه نیز اتخاذ هر کدام از این دو سیاست (محیطی و تملکی) امکان‌پذیر بود و با بررسی موضوع، به انتخاب پیامبر اکرم(ص) پی خواهیم برد که مناسبات و روابط دیپلماتیک

در حالی که در قالب ضوابط اصیل اسلامی اجرا می‌گردید؛ منطبق با شرایط زمانی و مقتضیات خاص و عامی بود که بر آن روابط حاکم بوده و با قوانین اجتماعی و جهان‌بینی واقع بینانه و اصول و ارزش‌های انسانی انطباق داشت. این ویژگی‌ها را اصول و معیارهایی تشکیل می‌داد که از وحی سرچشمه می‌گرفت (غفوری، ۱۳۸۷: ۱۶۲). در این مقاله با نگاهی به شکل‌گیری دولت پیامبر(ص) در مدینه، اصول و اهداف دیپلماسی آن را بررسی و به مدیریت ایشان در انتخاب نامه به عنوان مهمترین ابزار دیپلماسی در روابط دیپلماتیک می‌پردازیم.

دولت و عناصر بنیادی آن در مدینه

با توجه به جامعیت دین اسلام و توجه آن به امور اجتماعی و سامان سیاسی مسلمانان، پیامبر(ص) با ورود به مدینه، پایه‌های یک دولت اسلامی را شکل داد و خود، رئیس، قاضی و فرمانده نظامی آن بود (النجار، ۲۰۰۷) و خط بطلانی بر نظریه‌های جدایی دین از سیاست کشید. اهمیت این دولت با توجه به شرایط قبیلگی حاکم در شبه‌جزیره آشکار می‌شود. ساختار سیاسی جاهلیت در شبه‌جزیره عربستان مبتنی بر نظام قبیلگی و وابستگی همه چیز به شیخ قبیله بود (زیدان، بی‌تا، ج ۱: ۲۸) و به دلیل قبایل متعدد و پراکنده، همبستگی اجتماعی وجود نداشت و عامل تعصب‌های قبیلگی، مانع از شکل‌گیری دولت واحد شده بود و اعضای قبیله، موقعیت اجتماعی خود را بر اساس نژاد و درون قبیلگی داشتند. در این شرایط، بدوی هیچ وقت به مقام انسان اجتماعی نمی‌رسد و برای کسب فضایی که هدف آن ترجیح مصلحت جماعت است، نمی‌کوشد مگر آن‌که امری مربوط به قبیله او باشد (حتی، ۱۳۶۶: ۳۶). پیامبر(ص) با توجه به چنین شرایطی، پس از ورود به مدینه شروع به سامان دادن اوضاع اجتماعی-اقتصادی مردم نمود و برای شکل دادن دولت در مدینه نیز با موانعی روبرو بودند.

اولین مسأله در مدینه، عدم سامان سیاسی در آن شهر بود. وجود نداشتن یک سیستم متمرکز برای رتق و فتق امور مردم و ناهمگونی جمعیتی این شهر، موجب تفرقه در مدینه شده بود که عدم امنیت را در پی داشت. در آن زمان، ساکنان اصلی شهر دو قبیله اوس و خزرج بودند که به لحاظ تاریخی اختلافات زیادی با یکدیگر داشتند. مسأله دیگر، وجود اقلیت یهودی در این شهر بود که باعث ناهمگونی جمعیت بود و می‌توانست تهدیدی بالقوه برای شکل‌گیری دولت اسلامی باشد. از سویی دیگر، عده‌ای به عنوان مهاجرین همراه پیامبر(ص) به مدینه آمده بودند و سابقه سکونت در این شهر را نداشتند و نحوه ادغام این گروه در یک دولت نیز از مشکلات آغازین شکل‌گیری دولت اسلامی بود. پیامبر(ص) برای غلبه بر این مشکلات، به تدوین قانون اساسی (منشور) مدینه پرداخت که در آن، وظایف هر یک از گروه‌ها مشخص شده و آزادی یهودیان را نیز در بر داشت و با تدبیرهای

مکمل مانند عقد اخوت بین مهاجرین و انصار و رفع اختلافات اوس و خزرج، زمینه شکل‌گیری اولین دولت اسلامی را مهیا نمود. با اتخاذ این استراتژی، پیامبر(ص) اختلافات گروه‌ها و قبایل را تبدیل به نوعی وحدت ملی بین آنها نمود و در مصالح عامه، بین یهود و مسلمانان برابری قرار داد. ایشان همچنین در عین حال که راه‌های سوق همگان به اسلام را باز گذاشت، بهره‌گیری از حقوق عمومی را نیز تأمین کرد (ابراهیم حسن، ۱۹۹۴: ۱۰۲) و تمام شئون دولت اسلامی را تنظیم کرد و سیاست‌های داخلی و خارجی آن را طراحی نمود (ابوفارس، ۱۹۸۶: ۱۳۸).

با بررسی مفهوم و ویژگی‌های دولت و مقایسه آنها با دولت مدینه می‌توان پی به شکل‌گیری این دولت برد. نهاد دولت، نهادی تاریخی است و به اجبار ایجاد نشده است؛ بلکه توسط مردم ایجاد شده و سازمانی اجتماعی نظیر همه سازمان‌های اجتماعی است. مفهوم دولت مانند بسیاری دیگر از مفاهیم سیاسی است که اجماعی در تعریف آن وجود ندارد و هر دانشمندی آن را از منظری خاص (فلسفی، اقتصادی، حقوقی و سیاسی) تعریف کرده است. رابرت جکسون و گئورگ سورنسون آن را چنین تعریف کرده‌اند: «نظام دولت، گروه‌های انسانی دارای سازمان‌دهی سیاسی با سرزمینی مشخص است که تحت حاکمیت هیچ قدرتی برتر از خود قرار ندارند و ملاک مستقل بودن از یکدیگر را به کار می‌گیرند.» (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۵: ۱۷) در تعریفی دیگر آمده است: «دولت، مجموعه هستی مردم است در سرزمین مشخص و تحت اداره حکومت سیاسی معین.» (آراسته‌خو، ۱۳۶۹: ۳۵۴) در یک جمع‌بندی از تعاریف مختلف دولت می‌توان به چهار عنصر بنیادی آن اشاره کرد که عبارتند از: سرزمین، جمعیت، حکومت و حاکمیت. همه این عناصر در دولت پیامبر(ص) در مدینه وجود داشت.

سرزمین، قلمرو دریایی، زمینی و هوایی است که یک دولت در آن، حق اعمال حاکمیت داشته باشد. پیامبر(ص) بعد از حضور در مدینه، دستور مشخص شدن مرزها را صادر فرمود و منطقه داخلی را حرم نامید که برای ساکنان امن محسوب می‌شد. از کعب ابن مالک نقل شده است که پیامبر(ص) او را فرستاد تا بر قله کوه‌های مدینه (مخیز، حقیبا، ذوالعثیره و تیم) نشانه نصب کند تا مرزها به خوبی مشخص شود (علیخانی، ۱۳۸۶: ۲۰۰). به لحاظ جمعیتی نیز دولت مدینه، ترکیبی از مسلمانان مهاجر و قبایل اوس و خزرج و اقلیت یهود بود که در اولین نگاه، با ناهمگونی جمعیتی روبرو بود؛ اما با درایت پیامبر(ص) و عقد اخوت‌های مهاجرین و انصار حول محور مبانی اسلامی از یک طرف و به رسمیت شناختن یهودیان به عنوان ساکنان مدینه، این معضل به خوبی رفع شد و در منشور مدینه به این موضوع اشاره شده است (حمیدالله، ۱۳۶۵: ۵۵).

پیامبر(ص) بعد از رفع تعارضات بین قبایل اوس و خزرج، یهودیان مدینه را نیز جزئی از امت مدینه محسوب کرد و با آزاد گذاشتن آنها در امور دینی خودشان، ناهمگونی جمعیتی را کنترل کرد. یکی دیگر از اقدامات ایشان در شکل‌دهی حکومت و سازوکارهای آن، سامان دادن اموری مانند: تعیین قضات، سیستم نظامی، اقتصادی و دستگاه دیپلماسی بود که در نهایت منجر به شکل‌گیری اولین دولت اسلامی شد.

جایگاه دستگاه دیپلماسی در دولت پیامبر(ص)

اولین پایه دولت پیامبر(ص)، تدوین قانون اساسی مدینه بود تا مبنایی برای عمل سازمان سیاسی و ارتباط آن با جامعه و کشورهای دیگر باشد. در این قانون، منازعه‌های تاریخی اوس و خزرج و حقوق مسلمانان نسبت به یکدیگر و شرایط یهودیان مدینه تبیین شده بود. مکمل این منشور، عقد اخوت بین مهاجرین و انصار بود که به وسیله پیامبر(ص) شکل گرفت و باعث از میان رفتن یک شکاف اجتماعی شد. چون مهاجرین خود را مقدمین در اسلام می‌دانستند و از سویی دیگر، انصار خود را یاوران و میزبان پیامبر(ص) به شمار می‌آوردند، در صورت حل نشدن این اختلاف، با ضمیمه شدن تعصبات قبیله‌ای بدون شک در آینده دولت اسلامی با چالش‌های داخلی مواجه می‌شد. با پیمان‌های درونی و نوشتن قانون اساسی مدینه، فضا برای شکل‌گیری ساختارهای دولت آماده شد.

دستگاه دیپلماسی در دولت پیامبر(ص) وظیفه ابلاغ سیاست‌ها و رساندن پیام جهانی اسلام را بر عهده داشت و فعالیت گسترده این دستگاه از سال هفتم هجرت آغاز شد. با تثبیت حکومت در داخل، نگاه به بیرون دولت اسلامی را که دارای جنبه فرهنگی بود، شاهد هستیم. نتیجه این جهت‌گیری‌ها را تحت عنوان سیاست خارجی دولت مدینه مطالعه می‌کنیم. با بررسی این‌که مبنای عمل یک حکومت و کارگزاران آن در جهت‌گیری‌های بین‌المللی چه باید باشد؛ به مطالعه اصول حاکم بر سیاست خارجی آن می‌پردازیم. این مبناها بر گرفته از روح کلی احکام و اهداف دین اسلام است و در واقع این اصول، شاخص‌های هستند که ما را در تحلیل این‌که یک سیاست خارجی در مسیر اسلام است یا خیر، یاری می‌دهد. این سیاست خارجی دارای اصول، اهداف و ابزارهایی بود که به آن می‌پردازیم:

۱. اصل دعوت

یکی از اساسی‌ترین اصول سیاست خارجی پیامبر(ص) با توجه به احکام منصوصه اسلام، اصل دعوت است. همان‌طور که شروع گسترش اسلام در بین خویشاوندان ایشان با همین اصل آغاز شد، هدف غایی اسلام نیز

گسترش جهانی این دین با تقدم اصل دعوت بر جنگ است. در حقیقت می‌توان گفت که دعوت، اولین و مهمترین استراتژی حضرت رسول(ص) در دیپلماسی بود و این امر، متناسب با شرایط زمان و مکان مدیریت می‌شد. تلاش پیامبر(ص) بر گسترش تفکر توحیدی در جهان بر طبق همین اصل مبتنی بوده است و در نامه‌های ایشان، این فراخوانی اصل اساسی تلقی شده است. در یکی از آیات، این اصل چنین تبیین شده است: «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (شوری، ۱۵): «پس به همین خاطر تو نیز آنان را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آن چنان که مأمور شده‌ای استقامت نما.» در آیه دیگری نیز آمده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا» (آل عمران، ۶۴): «بگو ای اهل کتاب، بیایید به سوی کلمه واحد بین ما و بین شما به اینکه غیر خدا را پرستش نکنیم و چیزی با او شریک نگیریم.» آیات زیادی دعوت را امری مسلم در اسلام تلقی کرده و با توجه به قدرت‌ها در محیط بین‌المللی آن دوره، در صورتی که در گسترش اسلام اصل دعوت انتخاب نمی‌شد، چه در صحنه داخلی با توجه به عصیتهای جاهلی و چه در صحنه‌های بین‌المللی نمی‌توان موفقیتی برای آن متصور بود.

۲. اصل نفی سبیل

با پذیرش اصل ارتباط با دیگران در صحنه بین‌المللی باید اصلی طراحی می‌شد که ضامن استقلال و عزت مسلمانان در این ارتباطات باشد. این اصل از آیه ذیل گرفته شده است که می‌فرماید:

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، ۱۴۱): «خداوند راهی برای برتری و تسلط کافران بر مومنان قرار نداده است.»

طبق این اصل، نمایندگان دولت اسلامی در هیچ جایی مجاز به بستن قرارداد یا ایجاد ارتباطی که زمینه سلطه بیگانگان را فراهم کند؛ نبودند و راه نفوذ کفار در بین مسلمانان با توسل به شیوه‌های مرسوم بسته می‌شد. این آیه در مورد نفی هر گونه اعتماد به کفار است که باعث بهره‌گیری کفار از آن اعتماد شود و با ایجاد ارتباط و نزدیک شدن آنها بتوانند در زندگی اجتماعی و فردی مسلمانان تأثیر بگذارند. ابن عربی معتقد است که این نفی سبیل، مطلق است و شامل سبیل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز می‌شود (ابن عربی، ۱۴۲۱ق: ۵۵۴). این اصل، مبتنی بر اصل عزت مسلمانان است و قرآن، عزت را از آن خداوند و پیامبر(ص) و مومنان دانسته و نفی سبیل به دلیل حفظ عزت مسلمانان در سیاست خارجی اسلام چراغ راهنما است و چون سبیل کفار در نهایت منجر به حقارت و سرافکندگی مسلمانان است؛ نفی شده است.

۳. اصل وفای به عهد

یکی از روش‌های ارتباط بین دولت‌ها، انعقاد پیمان‌هایی است که به صورت دو یا چند جانبه بین آنها بسته می‌شود و از طریق آن، مبنایی برای چگونگی ارتباط و وظیفه هر یک از طرفین طراحی می‌شود. رعایت قراردادها در صحنه بین‌المللی از اهمیت بالایی برخوردار است و زیر پا گذاشتن آن می‌تواند باعث کاهش پرستیژ آن کشور و بدبینی دیگران نسبت به آن کشور شود. این اصل در سیاست خارجی دولت اسلامی نیز مبنایی قرآنی دارد و در آیات بسیاری به آن اشاره شده است؛ مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، ۱) : «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به عهده‌های خود وفا کنید.» یا در آیه دیگری می‌فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه، ۴): «اگر آن گروه از مشرکین که با آنها عهد کرده‌اید و هیچ عهد شما نشکستند و هیچ یک از دشمنان شما را یاری نکرده باشند، پس تا مدتی که مقرر داشته‌اید عهد نگاه دارید که خداوند پرهیزکاری را دوست دارد.» فلسفه تأکید اسلام بر لزوم وفاداری بر عهد و پیمان، ایجاد زمینه توافق بر همزیستی و زندگی مسالمت‌آمیز است تا انسان‌ها با آزادی و صلح و امنیت با یکدیگر زندگی کنند و اصول و قواعد حاکم بر زندگی مشترک براساس توافق و اراده مشترک تنظیم گردد (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۴۷۶). این اصل قرآنی، یکی از اصول سیاست خارجی دولت اسلامی نبوی بود که در مواضع ضعف و قوت دولت اسلامی خدشه‌ای به آن وارد نمی‌شد و همواره مورد عمل قرار می‌گرفت.

بررسی سیره پیامبر(ص) نیز نشان از پیمان‌های بسیاری دارد که آن حضرت به تمام آن‌ها وفادار ماند و تا نقض آن از طرف مقابل، برخلاف مضمون آن عمل نمود. این عمل به معاهدات، باعث نگاه مثبت در شبه جزیره به دولت ایشان شده بود. این شیوه در پیمان با یهودیان مدینه و مسیحیان نجران و کفار قریش نیز مراعات شد. از تأکیدات اسلام به دست می‌آید که مسلمانان باید نسبت به عهد و قراردادهای‌شان کاملاً وفادار باشند؛ اگر چه به ضرر آنها تمام شود. در نظر اسلام، در هر اوضاع و احوالی پیمان محترم است و طرف پیمان، هر که باشد حتی فاسق و کافر، مسلمانان باید به عهد و پیمان‌شان پایبند باشند (امینی، ۱۳۶۴: ۱۳۴). دلیل تأکید حضرت رسول(ص) بر رعایت مفاد قراردادها به دلیل روح حاکم بر رفتار دولت اسلامی بود که از آیات قرآن استفاده می‌شد و این اصل در سیاست خارجی تا نقض طرف مقابل معتبر بود.

۴. اصل جهاد

خطرات خارجی، یکی از مواردی که موجودیت دولت‌های تازه شکل گرفته را تهدید می‌کند. همچنین خطر منافقانی که از داخل برای فروپاشی یک سیستم سیاسی تلاش می‌کنند، واجد اهمیت است. از ضروریات هر حکومت، برنامه داشتن در مقابله با این تهدیدات داخلی و خارجی است و بقای یک دولت، ضروری‌ترین ارزش برای آن است. در قرآن کریم بر این اصل که موجب ادامه حیات اسلام است، تأکید فراوان شده و بیان شده است: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج، ۳۹): «به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آنها تواناست.» در آیه دیگری نیز بیان شده است: «وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ» (انفال، ۶۰): «هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید» بنابراین سیستم تدافعی اسلام برای دفع خطرات داخلی و خارجی بر اساس اصل قرآنی جهاد تنظیم شده است.

اهداف سیاست خارجی پیامبر

اصولاً هر دولتی، داده‌های سیاسی خود را بر اساس یک سلسله اصول و اهدافی تنظیم می‌کند که شناخت آنها از اهمیت زیادی برخوردار است. زیرا شالوده و اساس خط‌مشی و دیپلماسی هر کشور به وسیله اصول و اهداف از پیش تعیین شده آن رقم می‌خورد و در عمل نیز راهنمای مجریان و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی قرار می‌گیرد (قوام، ۱۳۸۰: ۱۰۹). در سیاست خارجی هر کشوری می‌توان دو دسته اهداف را شناسایی کرد؛ دسته‌ای اهداف عام هستند که هر دولتی فارغ از نوع سیستم سیاسی باید به آنها بپردازد؛ مانند تأمین امنیت و سامان دادن وضعیت داخلی کشور. دسته‌ی دیگری هم اهداف خاص هستند که با توجه به نوع ایدئولوژی نظام سیاسی یا به لحاظ تجربه تاریخی، هویت فرهنگی و انقلابی، ساختار اجتماعی و ترکیب نخبگان، جغرافیا و سامان سیاسی طراحی می‌شوند. مهم این است که هر اندازه میان اهداف عام و خاص سیاست خارجی رابطه مستقیم‌تری برقرار گردد، سیاست خارجی موفق‌تری حاصل خواهد شد (سجادپور، ۱۳۸۳: ۵۸). دولت‌ها جهت‌گیری سیاست خارجی خود را طوری طراحی می‌کنند که در نهایت به خواسته‌ها و نیازهای خود در کوتاه‌مدت یا بلندمدت دست یابند و این اهداف، متنوع و دارای سلسله‌مراتب می‌باشند. در سیستم دیپلماسی پیامبر(ص) نیز اهدافی در سطح داخلی و اهدافی در سطح بین‌المللی راهنمای عمل بود که به مهمترین اهداف بین‌المللی اشاره می‌شود:

۱. برقراری صلح

این هدف در سیاست خارجی پیامبر(ص) برگرفته از آموزه‌های قرآنی است و در سیره ایشان نیز به طور مشخص مراعات می‌شده است؛ به طوری که در فتح مکه در حالی که پیامبر(ص) با پیروزی وارد مکه شد، ولی در برخورد با دشمنان خود با صلح و مدارا عمل نمود و هیچ گاه در اهداف پیامبر(ص) برخوردهای خشونت-آمیز اتفاق نیفتاده است. در منابع اسلامی در مورد روابط خارجی می‌توان تأکید بر اولویت داشتن صلح را استنباط کرد (السید حسن، ۱۹۹۸: ۲۰).

۲. رساندن پیام وحی به جهانیان

این هدف با توجه به رسالت جهانی اسلام طراحی شده است و در این نگاه، اسلام دینی که محدود به شبه جزیره باشد نیست؛ بلکه آخرین دین وحیانی و مورد نیاز همه مردم در تمام جهان است. لازمه این ویژگی، رسالتی تاریخی برای مبلغان آن فراهم کرده که برای رساندن این پیام، از هیچ تلاشی فروگذار نکنند و روابط میان دول را می‌توان به عنوان یک بازی گروهی که بازیگران آن دول ذی‌نفع باشند مورد توجه داد. هر یک از بازیگران دارای سلسله ویژگی‌هایی هستند که با سایرین متفاوت است (ویک لین، ۱۳۶۹: ۱۴۹)، دولت پیامبر(ص) نیز به دلیل ویژگی‌های خاص خود به دنبال محقق کردن آرمان‌های خود از جمله رساندن پیام وحی بود. این هدف به وسیله بکار بستن اصل دعوت در سیاست خارجی پیامبر(ص) دنبال می‌شد و در نامه به سران کشورها، مهمترین نکته دعوت به دین اسلام و رساندن پیام آن بود.

۳. برقراری توحید و پرهیز از بت پرستی

دین اسلام با مبارزه با شرک و بت پرستی در بین قبایل عرب آغاز شد و با تبیین شعار «لا اله الا الله» مکتب توحیدی و پرستش خدای یگانه را ارائه داد. بعد از برقراری این هدف در سطح داخلی، به تدریج این هدف در سطح بین‌المللی نیز ارائه شد که برگرفته از این آیه قرآن است که می‌فرماید: «بگو ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است؛ پیروی کنید که به جز خدای یگانه، هیچ کس را نپرستیم و چیزی با او شریک قرار ندهیم.» (آل عمران، ۶۴) تأکید بر خداپرستی، بیدار کردن فطرت‌ها در سراسر جهان بود و چون مبتنی بر اندیشه‌های اسلامی و از سوی رهبری مانند پیامبر(ص) ابراز می‌شد، کارآیی خاصی داشت. پیامبر اکرم(ص) نیز بر اساس یک ایدئولوژی دینی با هدف مبارزه با بت پرستی به تأسیس نهادهای سیاسی اجتماعی برای رسیدن به این هدف پرداخت.

نامه‌ها؛ مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی

مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی پیامبر(ص) نامه‌های آن حضرت است؛ هر چند روش‌های دیگر مانند فرستادن سفیر و ملاقات با دیگران در سیره سیاسی پیامبر(ص) ثبت شده است. فرستادن سفیر نیز یکی از ابزارها بود، ولی گستره آن به وسعت نامه‌ها نبوده است و تنها در اواخر حکومت ایشان، فعالیت سفرا از نظم بهتری برخوردار شده بود (الدمشقی، ۱۴۰۷ق). سفرا معمولاً همراه با یک نامه به سرزمینی اعزام می‌شدند و وظیفه آنها تحویل نامه و تبیین ویژگی‌های دین جدید بوده است. در واقع، انتخاب نامه برای رساندن پیام اسلام عبور از تبلیغ شفاهی به تبلیغ کتبی نیز بود؛ چون دعوت آن حضرت با توجه به وجود حکومت‌های مختلف در سراسر جهان نمی‌توانست محدود بماند، بلکه طبق اقتضای حال و با سنجش دقیق شرایط مکانی زمانی و نیز موقعیت اشخاص مورد دعوت، داعی باید خودش نوع دعوت را انتخاب کند (شکوری، ۱۳۷۷: ۳۱۱).

در سیستم سیاسی مدینه، مسئولیت‌های دیپلماتیک نیز وجود داشت؛ به طوری که عده‌ای مسئولیت پذیرش هیأت‌های کشورهای دیگر را بر عهده داشتند و شخصی مانند زید ابن ثابت مسئولیت ترجمه را عهده‌دار بود و گروهی دیگر تحت نظارت مغیره بن شعبه، مسئولیت راهنمایی نمایندگان دیگر کشورها در برخورد با پیامبر(ص) را داشتند و این یک مسئولیت تشریفاتی در دستگاه دیپلماسی آن حضرت بود.

پذیرش مسئولیت‌ها با توجه به عصبیت‌های قومی در بین اعراب با تربیت اسلامی پیامبر(ص) انجام می‌پذیرفت. از این رو، کادر دیپلماسی پیامبر(ص) نیز ابتدا آموزش‌های اسلامی از لحاظ عقیدتی و سیاسی را می‌دیدند و سپس در راستای اهداف ایشان حرکت می‌کردند و با این آموزش‌ها، تشنه‌های قبیلگی به وسیله پیامبر(ص) از بین برده شد تا در کادر اجرایی، وحدت رویه بر مبنای اسلام، اصل هر اقدامی باشد. در مورد از بین رفتن عصبیت‌های قبیلگی، ابن خلدون چنین می‌نویسد: «انقیاد گروهی از آنان نسبت به دسته دیگر به علت درشت‌خویی و گردن‌فرازی و فزون‌خواهی و رقابت و هم‌چشمی در ریاست، از دشوارترین کارهاست. از این رو، کمتر تمایلات ایشان پیرامون یک امر هماهنگ و متحد می‌شد و لیکن هنگامی که از راه پیامبری یا ولایت به کیشی گرایند، آن وقت حاکم و رادع آنان از نفوس خودشان بر می‌خیزد ... و در نتیجه انقیاد و اجتماع ایشان آسان می‌گردد» (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۲۸۸). بنابراین رهبری و تربیت پیامبر(ص)، این افراد را با داشتن چنین عقبه-

ای، اصلاح و در خدمت سیاست خارجی دولت اسلامی قرار داد.

با تربیت نیروی متخصص و یکپارچگی بین آنها زمینه برای اجرای دیپلماسی پیامبر(ص) به وسیله کادرهای مسلمان آماده شده بود. با توجه به انواع دیپلماسی‌های جدید می‌توان شیوه ارسال نامه برای سران دیگر دولت-ها در آن دوره زمانی را شبیه دیپلماسی موقت امروزی دانست (معین‌زاده، ۱۳۷۲: ۶۹) و به دلیل این‌که نامه‌ها مهمترین ابزار سیاست خارجی پیامبر بوده‌اند، به بررسی آنها در دستگاه دیپلماسی پیامبر(ص) اشاره می‌کنیم:

تعداد و شیوه نگارش نامه‌ها

در مورد تعداد نامه‌های پیامبر(ص) اجماع نظری وجود ندارد. عده‌ای تعداد آنها را ۳۱۶ نامه ذکر کرده‌اند که ۱۳۷ مورد آن در تاریخ اشاره شده، ولی متنی از آنها در دست نیست و در مورد نامه‌هایی که متن آنها نیز موجود است، اختلاف نظرهایی وجود دارد. اختلاف در متون بیشتر به دلیل موجود نبودن متن و سماعی بودن آنها است. برخی از نویسندگان نامه‌ها، پیمان‌نامه‌ها، معاهده‌های صلح و امان‌نامه‌های آن حضرت را که برای سران فرستاده است، ۲۴۶ مورد را ذکر می‌کنند که نشان از پویایی و بالندگی دولت پیامبر(ص) در عرصه روابط خارجی دارد (شمس‌الدین، ۱۹۹۲: ۵۹۷). نامه‌های پیامبر(ص) را برحسب برخی موضوعات به گونه‌های مختلف دسته‌بندی کرده‌اند؛ اما در این مقاله فقط به بررسی نامه‌هایی می‌پردازیم که در ارتباط با دیپلماسی ایشان است و تأکید بر نامه‌های آن حضرت به سران کشورها است.

شیوه نوشتن نامه‌ها نیز از روال خاصی برخوردار بوده است و عده خاصی در دستگاه دیپلماسی، مسئول نوشتن نامه‌ها بوده‌اند و عده‌ای تعداد نویسندگان پیامبر(ص) را تا بیست و شش و یا چهل و دو نفر هم ذکر کرده‌اند و گفته شده که عبدالله بن ارقم و زیدابن ثابت نامه‌های ملوک را می‌نوشته‌اند (صابری همدانی، ۱۳۸۰: ۳). با توجه به اهمیت دانش در زمینه ارتباط برقرار کردن با دیگر واحدهای سیاسی، در این دوره شاهد سفارش‌های مکرر پیامبر(ص) به علم‌آموزی و تعلیم و تعلم هستیم و اهمیت این سفارشات وقتی برجسته می‌شود که در آن زمان در میان قریشیان تنها هفده نفر از نعمت خواندن و نوشتن بهره‌مند بودند (بلاذری، ۱۳۹۸ق: ۶۵۹).

شیوه نگارش به این نحو بود که در اوایل اسلام طبق رسوم اعراب، نامه‌ها با «بسمک اللهم» آغاز می‌شده است ولی بعد از نزول آیه «وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا» (هود، ۴۴) در اول نامه‌ها «بسم الله» نوشته می‌شد و بعد از نزول آیه «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (نمل، ۳۱) نامه‌ها با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز شده است.

علاوه بر نامه‌ها، سفرا نیز در دیپلماسی پیامبر(ص) از جایگاه برجسته‌ای برخوردار بودند. بررسی نقش سفرا در سیاست خارجی پیامبر(ص) موضوع تحقیقی مفصل و جداگانه است. اما پیامبر(ص) به لحاظ انتخاب سفرا برای رساندن پیام خود بسیار حساس و آینده‌نگر عمل می‌کردند. با بررسی ویژگی‌های شخصیتی این افراد و توصیه‌های پیامبر(ص) به آنها می‌توان به نقش سفرا در تحقق اهداف اسلامی پی برد. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت سفرایی که پیامبر(ص) آنها را به مناطق خاص می‌فرستاد؛ دارای ویژگی‌هایی بودند که عبارت است از: آگاهی به ویژگی‌های حکومتی محل مأموریت، دانستن زبان مردم آن منطقه و یا داشتن همراه، داشتن شجاعت و حسن ظاهر، عدم تعظیم در برابر حاکمان زمان، مسلط بودن به مبانی اسلامی و قدرت جواب دادن به سوالاتی که در ذهن مردم و حکمای آن زمان در مورد دین اسلام وجود داشت. ویژگی‌های سفرا در اسلام را می‌توان در چهار نوع صفات ظاهری، باطنی، ایمانی و اخلاقی و اکتسابی دسته‌بندی کرد (موسوی، ۱۳۸۲: ۶۹) انتخاب سفرایی با چنین ویژگی‌هایی در رساندن دولت اسلامی به اهداف خود از طریق ابزار نامه بسیار ضروری بود.

ویژگی‌های کلی نامه‌های پیامبر(ص) به سران و شخصیت‌ها

با تبیین اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی و انتخاب نامه به عنوان ابزار اصلی سیاست خارجی می‌توان با آشکار شدن ویژگی‌های نامه، شاخصه‌های ارتباطات خارجی پیامبر(ص) را کشف کرد. در این مجال، فقط ویژگی نامه‌های مرتبط با سیاست خارجی مورد بررسی قرار گرفته است (متن نامه‌ها از کتاب محمد و زمامداران انتخاب شده است):

۱. شروع نامه‌ها با سلام و تحیت

نامه‌های پیامبر(ص) با واژه‌های احترام‌آمیز آغاز می‌شوند و با این شیوه، مخاطب ترغیب می‌شود با شوق و ذهنیت مثبت سراغ متن نامه برود که به چند مورد اشاره می‌کنیم:

الف. در نامه به نجاشی اول آمده است: «من محمدرسول الله الی النجاشی ... سلام انت»؛ «نامه‌ای است از محمد فرستاده خدا به سوی نجاشی ... سلام بر تو باد.» سفیر پیامبر(ص) برای رساندن این نامه، عمرو بن امیه بود و در دربار حبشه از سجده در برابر نجاشی خودداری کرد و با شهادت تمام، متن نامه را خواند و نجاشی بعد از سخنان منطقی سفیر پیامبر(ص) و نامه احترام‌آمیز آن حضرت، اسلام آورد (صابری همدانی، ۱۳۸۰: ۴۴).

ب. در نامه به یحنه بن روبه زمامدار ایله (از شهرهای قدیم که مدتی یهودی‌ها ساکن آن بودند) نوشتند: «سلام علیکم فانی احمد الیکم الله الذی لا اله الا هو...»؛ «سالم باشید، همانا من می‌فرستم به سوی شما حمد خدایی را که جز

او معبودی مستحق ستایش نیست» این نامه در زمانی نوشته شد که پیامبر(ص) برای جنگ تبوک و مقابله با هرقل، حاکم روم اعزام بود، ایله نیز شهری استراتژیک در مرز دولت اسلامی و روم بود. از این رو، پیامبر نامه‌ای را برای حاکم این شهر نوشت و یحنه، هر چند اسلام نیاورد، ولی رفتار پیامبر(ص) باعث انعقاد صلح‌نامه‌ای بین طرفین گشت.

ج. در نامه به منذر بن ساوی، زمامدار بحرین نیز همین شیوه احترام‌آمیز رعایت شده است: «من محمد رسول الله الی المنذر بن ساوی: سلام علیک»: «از محمد فرستاده خدا به سوی منذر بن ساوی، سلام باد بر تو.» بردن این نامه را علاء بن حضرمی بر عهده داشت که از سوی پیامبر(ص) توصیه به رفتار نیکو با مردم بحرین شده بود و او بعد از ورود به دربار بحرین و سخنان حکیمانه خود براساس منطق پیامبر(ص) راهی جز اسلام آوردن منذر باقی نگذاشت.

این نامه‌ها، نمونه‌ای از ده‌ها نامه پیامبر(ص) است که رعایت ادب و احترام در تمام نامه‌ها مراعات شده است.

۲. احترام به القاب زمامداران

در زمان‌های مختلف، برای انسان‌های نخبه هر جامعه از القاب و عناوین خاصی استفاده می‌شود و اگر این القاب مخصوص زمامداران آن کشور باشد، رعایت آن برای مردم بسیار مهم است. همان‌طور که امروزه سرود ملی کشورها و پرچم آنها از جایگاه خاصی برخوردار است، در گذشته هم به دلیل قوام کشورها به سران آنها، این القاب برای ملت‌ها و سران دولت‌ها مهم بوده است. این نکته در نامه‌های پیامبر(ص) مشاهده می‌شود و ایشان با درک شرایط محیطی، از این شیوه برای رسیدن به اهداف خویش بهره‌مند شده‌اند که به برخی از این نمونه‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) در نامه اول پیامبر(ص) به خسرو پرویز پادشاه ایران آمده است: «من محمد الی کسری عظیم الفارس»: «نامه‌ای از محمد فرستاده خداوند به کسری زمامدار بزرگ فارس»

در این نامه، پیامبر(ص) خود را به سادگی معرفی می‌کند، ولی خسرو پرویز را با القاب او مورد خطاب قرار داده است و این نشان از مهم بودن القاب در دربار خسرو پرویز داشته است.

ب) مورد دیگر نامه به هرقل، زمامدار روم است: «من محمد بن عبدالله الی هرقل عظیم الروم»: «نامه‌ای از محمد فرزند عبدالله به سوی هرقل بزرگ روم» پیامبر(ص) برای او، سه نامه در سال‌های هفتم، هشتم و نهم هجری فرستاد.

ج) نمونه کامل دیگر احترام به القاب در نامه آن حضرت به زمامداران حضرموت قابل مشاهده است: «من محمد رسول الله الى الاقبال العباھله والاوراع المشاييب»: «از محمد فرستاده خداوند به سوی زمامدارانی که همواره بر سریر حکومت برقرار بوده و صاحبان صورت‌های خوب و هیأت‌های نیکو بوده‌اند.»

۳. احترام به مقدسات مخاطبین

الف) در نامه پیامبر(ص) به پاپ اعظم، کمال احترام به حضرت عیسی (ع) که در نزد مسیحیان محترم بوده؛ ابراز شده است: «سلام علی من امن اما علی فان عیسی بن مریم روح‌الله و کلمته القاها الی مریم الزکیه»: «سلام و درود بر کسی که ایمان به خدا آورد و پس از درود، همانا عیسی بن مریم روح‌الله و کلمه خداوند است که او را به مریم پاکیزه القا نمود» ضغاطر در زمان پیامبر اکرم(ص)، مقام پایی را برعهده داشت و نفوذ زیادی بین مردم پیدا کرده بود؛ به طوری که از هرقل سلطان روم عزیزتر بود. پیامبر(ص) با توجه به جایگاه او در بین رومیان در سال هفتم هجری که نامه‌ای توسط دحیه بن خلیفه برای هرقل فرستاد، نامه جداگانه‌ای نیز برای پاپ فرستاد. بنابراین در سیره سیاسی پیامبر(ص)، روابط منحصر بین ایشان و دولت‌ها نبود، بلکه برای علما و شخصیت‌های تأثیرگذار اجتماعی نامه نوشته و آنها را به دین اسلام دعوت می‌کردند، چون پذیرش آنها باعث هدایت توده مردم می‌شد. به دلیل این‌که پیام‌های اسلام اساساً فرهنگی بود، تأثیرگذاری بیشتری داشت؛ به اعتقاد جوزف نای، «تأثیرات فرهنگی، امری بین نسلی است و از همین رو، ظرف زمانی آن نیز در مقیاس نسل‌ها معنا می‌یابد؛ چندان‌که آثار رفتاری و اجتماعی بر جای مانده از نفوذ فرهنگی ملل دیگر گاه قرن‌ها پایدار می‌ماند.» (Nye and Myers:2004) نتایج این پیام‌های فرهنگی اسلام، باعث گسترش این دین در مدت کمی در اقصی نقاط جهان شد.

ب) رفتار پیامبر(ص) با زردشتیان بحرین نیز قابل توجه است که پیامبر(ص) هرگز آنها را مجبور به اسلام آوردن نکرد؛ بلکه آنها را مخیر کرد یا اسلام آورند و یا با دادن جزیه بر مقدسات خود باقی بمانند و در مورد آنها فرمود: «له ما لنا و علیهم ما علینا و من ابا فعلیه الجزیه فی غیر الاکل لذبائهم و لا نکاح لنسائهم»: «برای آنهاست آنچه که برای ما است و بر ایشان است آنچه که بر ما است اگر اسلام بیاورند و هرکس ابا کند بر اوست که جزیه دهد و باید ذبیحه آنها خورده نشود و با زنان آنان ازدواج صورت نگیرد.»

ج) در امان‌نامه‌ای که برای کاهنان نجران نوشت، آمده است:

«من محمد النبی لاسقف ابی حارث... لایغیر اسقف من اساففته و لا راهب من رهبانیته و لا کاهن من کهانته ولا یتغیر حق من حقوقهم»؛ «از محمد به ابی حارث... هیچ اسقف و راهن و کاهنی از مقامش تغیر نمی‌کند و هیچ حقی از حقوق آنها نادیده گرفته نخواهد شد.»

۴) احترام به قلمرو حکومت مخاطبان در صورت اسلام آوردن

با توجه به این که محتوای پیام اسلام، فرهنگی بود و گسترش قلمرو در دستور کار پیامبر(ص) نبود، در نامه‌ها تأکید می‌شد اگر زمامداری اسلام آورد، او در مقامش ابقا می‌شود و به قلمرو او تعرض نخواهد شد و این مسأله با حساسیت زمامداران نسبت به قلمرو خود که آن را ملک خود می‌دانستند حائز اهمیت است. حکام با اطمینان از عدم تعرض به سرزمین‌شان، به روح احکام اسلام توجه می‌کردند و چون آن را با فطرت انسانی موافق می‌یافتند، اسلام می‌آوردند.

الف) در نامه به حارث بن ابی شمر زمامدار اردن آمده است: «من محمد الی الحارث بن ابی شمر سلام علی من اتبع الهدی و امن به و صدقوانی ادعوک ان تومن بالله... ببقی لک ملکک»؛ «از محمد فرستاده خدا به سوی حارث بن ابی شمر، درود بر کسی که از هدایت و راهنمایی پیامبران پیروی کند و ایمان آورد و او را تصدیق کند و من تو را می‌خوانم که به خدا ایمان بیاوری... تا ملکت برای تو باقی بماند.»

ب) در نامه به حوزة بن علی، زمامدار یمامه نیز آمده است: «فاسلم تسلّم واجعل لک ماتحت یدیک»؛ «دین اسلام را بپذیر تا سالم گردی و من نیز برای تو قرار می‌دهم هر آنچه که تحت تصرف توست.»

نتیجه‌گیری

شکل دادن دولت در مدینه از سوی پیامبر اکرم(ص)، ایجاد اولین دولت اسلامی بود که نشان از توجه اسلام به مسائل اجتماعی و سامان سیاسی مسلمانان داشت و خط بطلانی به تئوری‌های جدایی نهاد دین از نهاد سیاست بود. رساندن پیام وحی در مکه و گسترش آن به دیگر مناطق حجاز باعث ایجاد زمینه‌ای برای شکل‌گیری دولت مستقل اسلامی شد که با هجرت پیامبر(ص) از مکه به مدینه این اتفاق رخ داد.

پیامبر اکرم(ص) با شکل‌گیری دولت اسلامی در مدینه برای گسترش جهانی پیام اسلام، به شکل‌دهی و مدیریت دستگاه دیپلماسی پرداختند و در این طراحی، اصل دعوت، نفی سبیل، وفا به عقود و... اصول سیاست خارجی معرفی شد و برای گسترش جهانی اسلام اهدافی مانند برقراری صلح، رساندن پیام وحیانی اسلام و گسترش توحید و خداپرستی از مبانی قرآنی راهنمای عمل قرار گرفت.

با مشخص شدن اصول و اهداف در سیستم دیپلماسی پیامبر(ص)، ابتدا مسلمانانی با تربیتی اسلامی برای این کار آماده شدند و با چگونگی کار و ملزومات آن آشنا گشتند و در همین راستا، عده‌ای مأمور یادگیری زبان‌های خارجی شدند. بعد از فراهم شدن همه مقدمات، با اتخاذ استراتژی محیطی به جای تملکانه، پیامبر(ص) ابزار نامه‌نگاری به سران دولت‌ها را برای پیشبرد سیاست خارجی برگزید و با رعایت نکاتی در این نامه‌ها، دولت اسلامی به اهداف طراحی شده دست پیدا کرد.

توجه به عوامل همگرا و حذف عوامل واگرا در دیپلماسی، منجر به اتخاذ یک سیاست محیطی شد که براساس آن، عرف دیپلماتیک زمانه از سوی دولت اسلامی به رسمیت شناخته شد و پیامبر(ص) دولت تازه شکل یافته خود را با دوری از رویکردهای تهاجمی، از بسیاری از مشکلات احتمالی نجات داد. توجه به مقتضیات زمانه از سوی رهبر دولت اسلامی، روح فرهنگی حاکم بر دین اسلام و هماهنگی پیام اسلام با فطرت انسانی باعث موفقیت سیاست خارجی این دولت شد. نکته اصلی را می‌توان در این دانست که پیامبر(ص) پی برده بود که نامه، مهمترین شیوه برقراری ارتباط با دنیای خارج است و با رعایت نکات دیپلماتیک در این ابزار(نامه‌ها) با محیط بین‌المللی خود از راه تعامل وارد شد و با درک شرایط به اهداف از پیش طراحی شده برای نظام اسلامی رسید.

منابع و مأخذ

منابع فارسی و عربی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۹۶۶م)، الکامل فی التاریخ، بیروت: دار صادر.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۶)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
۴. ابن عربی، (۱۴۲۱ق)، احکام القرآن، جلد ۱، بیروت: دارالکتب العربی.
۵. ابوفارس محمد، عبدالقادر، (۱۹۸۶م)، النظام السیاسی فی الاسلام، عمان-الاردن: دارالعرفان.
۶. ابوالوفا محمد، احمد، (۱۹۹۲م)، القانون الدبلوماسی فی الاسلام، قاهره: دارالنهضة العربیه.
۷. ابوزهره، محمد، (۱۹۶۴)، العلاقات الدولیه فی الاسلام، قاهره: الدار القومیه لطباعه والنشر.
۸. الاحمدی، علی بن حسینعلی، (بی تا)، مکاتیب الرسول، بیروت: دارصعب.
۹. امینی، ابراهیم، (۱۳۶۴)، سیاست خارجی حکومت اسلامی، حکومت اسلامی، شماره ۳-۴.
۱۰. آراسته خو، محمد، (۱۳۶۹)، نقد و نگرشی بر فرهنگ اصطلاحات علمی-اجتماعی، تهران: گستره.
۱۱. بخشایشی اردستانی، احمد، (۱۳۷۵)، اصول سیاست خارجی ج.ا.ا، تهران: آوای نور.
۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، (۱۳۹۸ق)، فتوح البلدان، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. بن مکرم، محمد، (بی تا)، حمد، لسان العرب، ج ۷، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۴. حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۴)، سیاست خارجی ج.ا.ا در پرتو تحولات منطقه ای، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۱۵. حتی، فیلیپ خلیل، (۱۳۶۶)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه.
۱۶. حسن، ابراهیم حسن، (۱۹۹۴)، تاریخ الاسلام السیاسی والدیینی والتقافی والاجتماعی، ج ۱، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۷. حلبی، (بی تا)، السیره الحلبیه، بیروت: دارالاحیاء التراث الاسلامیه.
۱۸. حمیدالله، محمد، (۱۹۶۹)، مجموعه الوثائق السیاسیه، بیروت: دارالارشاد.
۱۹. الخزرچی، ثامر کامل، (۲۰۰۵)، العلاقات السیاسیه الدولیه، عمان-الاردن: دارالمجد لاوی للنشر و التوزیع.

۲۰. خوشوقت، محمدحسین، (۱۳۸۵)، تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۱. الدمشقی، محمد بن علی بن طوطون، (۱۴۰۷ق)، اعلام السائلین عن کتب سید المرسلین، بیروت: موسسه الرساله.
۲۲. زیدان جرجی، (بی تا)، تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۱، بیروت: دارالمکتبه الحیاه.
۲۳. سجادی، سیدعبدالقیوم، (۱۳۸۳)، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، قم: بوستان کتاب.
۲۴. سریع‌القلم، محمود، (۱۳۸۸)، سیاست خارجی ایران: قابلیت و امکان تغییر، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، ش ۱.
۲۵. السید حسن، عدنان، (۱۹۹۸)، نظریه العلاقات الدولیه، بیروت: منشورات الجامعه البنانیه.
۲۶. سیف‌زاده، سیدحسین، (۱۳۸۵)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: میزان.
۲۷. شکوری، ابوالفضل، (۱۳۷۷)، فقه سیاسی، جلد ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۸. شمس‌الدین، محمد مهدی، (۱۹۹۲)، نظام الحکم والاداره فی الاسلام، الطبعة الثانیه، قم: دارالتقافه والنشر.
۲۹. شهیدی، سید جعفر، (۱۳۶۹)، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۰. صابری همدانی، احمد، (۱۳۸۰)، محمد و زمامداران، قم: فرهنگ انتشاراتی شاکر.
۳۱. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ سی چهارم، تهران: گنج دانش.
۳۲. عالم، عبدالرحمن، (۱۳۸۵)، بنیاد های علم سیاست، تهران: نشرنی.
۳۳. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۳)، فقه سیاسی: حقوق بین‌الملل اسلامی، چاپ دوم، تهران: امیر کبیر.
۳۴. غفوری، محمد، (۱۳۸۷)، دیپلماسی و رفتار سیاسی پیامبر، تهران: مهاجر.
۳۵. قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۶)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.
۳۶. کتانی، عبدالحی، نظام الحکومه النبویه التراتیب الاداریه، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۳۷. لین ویک، جان، (۱۳۶۹)، مبانی دیپلماسی: چگونگی مطالعه روابط بین‌الملل، ترجمه عبدالعلی قوام، تهران: قومس.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. معین‌زاده، عباس، (۱۳۷۲)، حقوق دیپلماتیک نوین، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۴۰. موسوی، سیدمحمد، (۱۳۸۲)، دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۴۱. النجار، کامل، (۲۰۰۷)، الدوله الاسلامیه بین النظریه و التطبيق، طرابلس: تاله لطباعه والنشر.
۴۲. علیخانی، علی اکبر و همکاران، (۱۳۸۶)، سیاست نبوی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

ب) منابع لاتین

44. W. Philips Shively, (2003), **Power and Choice**, Minneapolis ،University of Minnesota.
45. Joseph S. Nye, Joenne J.Myers, (2004) “Soft Power”, **Future Casts Online Magazine**, Vol.6, No.9.